

## نقد صدرا به برهان صدیقین سینوی؛ کل، عدد و سلسله علی<sup>۱</sup>

هما رنجبر<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

داود حسینی<sup>۳</sup>

استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

### چکیده

در میان تمام تقریرهای براهین صدیقین سینوی و نیز یکی از براهین ابطال تسلسل که تفتازانی در کتاب شرح المقاصد آن را بیان کرده است، یک فرض متافیزیکی مشترک وجود دارد. این فرض متافیزیکی مشترک «تعهد به وجود سلسله علی به مثابه موجودی ممکن فی نفسه» است. طبق این فرض، سلسله‌ی علی متشکل از موجودی ممکن و تمام علل ممکن آن، به مثابه‌ی موجودی فی نفسه، ممکن و منحاز از مؤلفه‌های خود تحقق دارد. صدرا در کتاب اسفار پس از شرح برهان ابطال تسلسل تفتازانی، تحت عنوان «هدم و تحقیق» این فرض مشترک را به چالش می‌کشد. وی تحقق فی نفسه سلسله‌ی علی تام را به دلیل تعارض با قاعده‌ی مساوقت میان وحدت حقیقی و وجود حقیقی، ممکن نمی‌داند. اکنون چنانچه نقد صدرا نقد مستدلی باشد، بر تمام تقریرهای برهان صدیقین سینوی و نیز بر صورت‌بندی‌ای که بر مبنای یکی از تقریرهای برهان یعنی تقریر نجات شکل گرفته نیز تأثیرگذار است؛ اما در این نوشتار نشان داده خواهد شد که نقد صدرا بر فرض وجود فی نفسه سلسله‌ی علی تام علاوه بر آن که نوعی مصادره به مطلوب است، با گفته‌های وی در باب نحوه‌ی وجود عدد به مثابه‌ی یک کل در تعلیقاتش بر کتاب شفاء و نیز دیدگاه او درباره‌ی رابطه‌ی علت و معلول نیز منافات دارد.

**واژه‌گان کلیدی:** برهان صدیقین، سلسله‌ی علی تام، کل، عدد، مساوقت وجود با وحدت.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۵/۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۱۹

۲. پست الکترونیک: hmrnjbr@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): davood.hosseini@modares.ac.ir

## مقدمه

برهان ابداعی شیخ الرئیس در اثبات وجود واجب‌الوجود که به برهان صدیقین شهرت یافته است، تقریرهای مختلف و متفاوتی دارد که یکی از آنها در کتاب نجات خود شیخ آمده است. در مقاله‌ی «صورت‌بندی برهان صدیقین ابن‌سینا در نجات بر پایه‌ی منطق محمولات مرتبه‌ی اول» تقریر نجات صورت‌بندی شد. نیز در مقاله‌ی «تأملی دوباره در باب برهان صدیقین سینوی در نجات» برهان دیگری از سنخ براهین صدیقین سینوی ارائه گردید.

فرض بنیادین متافیزیکی این براهین تعهد به وجود سلسله علی به‌مثابه موجودی ممکن فی‌نفسه است. همین فرض در یکی از براهین ابطال تسلسل نیز وجود دارد. (در واقع همین برهان با کمی تغییر برای ابطال تسلسل نیز استفاده شده است.)

تفتازانی در جلد دوم کتاب شرح المقاصد تحت عنوان «ادله استحاله التسلسل» به بیان برهان مذکور به عنوان نخستین برهان در ابطال تسلسل می‌پردازد و صدرا در فصل چهارم از جلد دوم أسفار، با عنوان «فی ابطال الدور و التسلسل فی العلل و المعلولات» آن برهان ابطال تسلسل را به عنوان سومین برهان از میان ده برهان ابطال تسلسل به طور مبسوط شرح می‌دهد. اما در انتهای شرح خود از برهان سوم، تحت عنوان «هدم و تحقیق» این فرض متافیزیکی مشمول در برهان ابطال تسلسل را با این مطلع که چنین شیوه‌ای برای ابطال تسلسل در نهایت وهن و سخافت است، به چالش می‌کشد. واضح است که چنانچه نقدهای صدرا بر آن برهان ابطال تسلسل وارد باشد، مشابه آن‌ها بر تمام تقریرهای برهان سینوی (از جمله دو صورت‌بندی مقالات یادشده) نیز وارد هستند؛ این نوشتار درصدد است که نشان دهد نقد صدرا وارد نیست.

برای این منظور ابتدا نمونه‌ای از صورت‌بندی برهان صدیقین که در مقاله‌ی «تأملی دوباره در باب برهان صدیقین سینوی در نجات» ارائه شده به همراه مقدمات آن، بازطرح می‌شود و سپس فرض متافیزیکی مشترک میان این صورت‌بندی و برهان نخست ابطال

تسلسل در شرح المقاصد مشخص و نقد صدرا بیان می‌شود. در نهایت نیز به نقد صدرا پاسخ داده خواهد شد: در بهترین وضع اشکال صدرا مصادره به مطلوب است.

### تقریری از تقریر برهان صدیقین سینوی در کتاب نجات

«ابتدا فرض (فرض خلف) می‌کنیم که هیچ موجودی واجب الوجود نیست. اکنون موجودی مانند  $a$  را فرض می‌نماییم.  $a$  طبق فرض خلف واجب الوجود نیست و چون هر موجودی یا واجب الوجود است و یا ممکن الوجود، پس  $a$  ممکن الوجود است.

از طرف دیگر به ازاء هر ممکن الوجود، یک سلسله‌ی علیّی تام ممکنات، موجود است که آن ممکن الوجود، مؤلفه‌ای از آن است؛ بنابراین  $a$  هم مؤلفه‌ی یک سلسله‌ی علیّی تام است. به دلیل آن‌که کل سلسله‌ی مورد نظر موجود است، بنابراین یا واجب الوجود است و یا ممکن الوجود؛ اما طبق فرض اولیه واجب الوجودی موجود نیست، بنابراین سلسله‌ی مذکور هم واجب الوجود نبوده و در نتیجه ممکن الوجود است.

تا این‌جا یک موجود ممکن به نام  $a$  داریم که مؤلفه‌ای از یک سلسله‌ی علیّی تام موجود و ممکن است. طبق اصل علیّیت، به ازاء هر موجود ممکن علیّی وجود دارد. سلسله‌ی علیّی مذکور ممکن الوجود و بنابراین دارای علیّتی موجود است. از طرف دیگر علّت سلسله، علّت تک‌تک مؤلفه‌ها بوده و بنابراین علّت  $a$  هم هست.

طبق فرض می‌دانیم که: یک سلسله‌ای علیّی تام، شامل تمام علل ممکن هر ممکن الوجود موجود در خود هست؛ پس علّت سلسله به دلیل آن‌که علّت  $a$  هم هست، باید مؤلفه‌ای از خود سلسله باشد. این نتیجه به انضمام این مطلب که علّت یک سلسله، علّت تک‌تک مؤلفه‌های خود است؛ نتیجه می‌دهد که علّت سلسله باید علّت خودش

هم باشد. اما محال است چیزی علت خودش باشد. پس علت سلسله، هم باید علت خودش باشد و هم علت خودش نباشد و این ادعا محال است.<sup>۱</sup>

می توان نشان داد که این برهان تنها به شش فرض زیر استوار است (برای تفصیل پیشین را ببینید):

۱. اصل انحصار موجود در واجب و ممکن: هر موجودی یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود.

$$(\forall x)(Px \vee Nx)$$

۲. اصل علتیت: هر ممکنی دارای علتی است.

$$(\forall x)[Px \rightarrow (\exists y)Cyx]$$

۳. اصل نامنعکس بودن رابطه‌ی علتیت: هیچ شیء علت خودش نیست.

$$(\forall x) \sim Cxx$$

۴. اصل سلسله‌ی علی تام ممکنات: سلسله‌ی علی تام شامل تمام علل ممکن الوجود هر مؤلفه ممکن الوجود خود است.

$$(\forall x)\{CSx \rightarrow (\forall y)\{(Py \wedge Myx) \rightarrow (\forall z)[(Czy \wedge Pz) \rightarrow Mzx]\}\}$$

۵. اصل وجود سلسله‌ی علی تام: هر ممکنی مؤلفه‌ای از یک سلسله‌ی علی تام است.

$$(\forall x)[Px \rightarrow (\exists y)(CSy \wedge Mxy)]$$

۶. اصل تعدی: اگر چیزی علت یک سلسله باشد، آنگاه علت تک تک مؤلفه‌های آن نیز هست.

$$(\forall x)(\forall y)[(CSx \wedge Cyx) \rightarrow (\forall z)(Mzx \rightarrow Cyz)]$$

۱. رنجبر، حسینی و فلاحی، «تأملی دوباره در باب برهان صدیقین سینوی در نجات»، دوفصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه‌النور)، ش ۵۲، ۱۳۹۳، ص ۳۵.

### فرض متافیزیکی مشترک در براهین صدیقین سینیوی

چنان‌که در اصل پنجم دیده می‌شود، در براهین صدیقین سینیوی از فرض وجود موجودی ممکن، وجود سلسله‌ای علی و تام نتیجه می‌شود که ممکن فرضی مؤلفه‌ای از آن است. اصل پنجم مدعی است که سلسله‌ی علی، وجودی واقعی و فی‌نفسه و یا به عبارت به‌تر وجودی مستقل دارد و نه اعتباری<sup>۱</sup> چنان‌که موجودات ممکن دیگر وجود واقعی و مستقل از سایر ممکنات دارند. به عبارت دیگر طبق این اصل هر معلولی با تمام علل خود یک کل را تشکیل می‌دهند که آن کل به خودی خود موجودی فی‌نفسه، با یک ماهیت مستقل از ماهیت هریک از مؤلفه‌ها است؛ اما قوام وجودش در خارج به وجود تک‌تک مؤلفه‌ها وابسته بوده و این یعنی «وجود خارجی» آن لغیره است.

### برهان نخست تفتازانی در ابطال تسلسل

بخشی از برهان نخست تفتازانی جهت ابطال تسلسل در سلسله‌های علی دقیقاً مبتنی بر فرض متافیزیکی فوق بوده و با آن مشترک است. این بخش استدلال از زبان تفتازانی بدین قرار است: چنان‌چه سلسله علل و معلولات بدون آن‌که منتهی به علتی محض (علتی که خود معلول نباشد) شود، تا بی‌نهایت ادامه یابد، از گردهم‌آیی مؤلفه‌های این سلسله یک کل که موجودی مستقل از مؤلفه‌ها و ممکن است تشکیل خواهد شد. کل حاصل از آحاد، موجود است، چون مؤلفه‌هایش موجود هستند و ممکن است، چون در وجودش به مؤلفه‌های ممکن خود وابسته است. از آن‌جا که هر موجود ممکنی محتاج علت است، سلسله حاصل نیز به عنوان موجودی ممکن نیازمند به علت است.<sup>۲</sup> همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این قسمت از برهان مضمون و محتوای اصل پنجم

۱. وقتی شیخ سخن از امکان و علیت می‌کند بوضوح وجود خارجی مورد نظر وی است.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، الشریف الرضی، افست، قم، ج ۲، ۴۹، ۱۰۴۹، ص ۱۱۵.

صورت‌بندی تقریر کتاب نجات که همان استقلال وجود سلسله از آحاد خود است آشکار می‌شود.

تفتازانی در ادامه‌ی تقریر برهان نخست در ابطال تسلسل حالات ممکن را برای نحوه‌ی علیت علت سلسله بررسی نموده و در نهایت لزوم منتهی شدن سلسله به علت محض و تناهی چنین سلسله‌هایی را اثبات می‌کند. در این جا به دلیل آن که مطالبی که تفتازانی پس از بیان فرض مشترک و در ادامه برهان می‌آورد \_ یعنی شیوه ابطال تسلسل در سلسله‌های علی \_ مرتبط با مسأله این نوشتار نیستند، از بیان آن خودداری می‌شود.

#### نقد صدرا: انهدام استقلال سلسله با کمک مساوقت وجود و وحدت

گفتیم که صدرا پس از بیان برهان تفتازانی در کتاب اسفار با رد یکی از فرض‌های بنیادی آن برهان که از قضا با اصل پنجم تقریر نجات از برهان صدیقین نیز مشترک است، کل برهان نخست تفتازانی را با اتکا به قاعده مساوقت وجود و وحدت هدم می‌نماید.<sup>۱</sup>

اما وی مانند تفتازانی قبل از هدم برهان نخست کتاب شرح المقاصد در ابطال تسلسل، تذکر و تأکید طراحان این برهان را بر موجودیت مستقل سلسله از مؤلفه‌هایش لحاظ می‌نماید و آن این‌که: منظور طراحان این استدلال از نحوه‌ی وجود و ماهیت مرکب یا کل حاصل از مؤلفه‌های ممکن‌الوجود، وجودی کاملاً اعتباری و ساخته‌ی ذهن نیست به طوری که در خارج تحقق نداشته باشد؛ مانند کل حاصل از انسان و سنگ یا آسمان و زمین که به هیچ وجه نمی‌توان ماهیتی مستقل از ماهیت انسان و سنگ یا آسمان و زمین برای آن‌ها در نظر گرفت؛ بلکه منظور آن است که مرکب یا کل حاصل از مؤلفه‌ها، ماهیتی است که وجودی قائم به خود و مجزاء از وجود مؤلفه‌هایش در خارج ندارد؛

۱. صدرا، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، قم، منشورات طلیعه النور، ج ۲، ۱۴۲۵ق، صص ۱۳۱ و

به طوری که وجود مؤلفه‌ها قائم به وجود مستقل آن کل باشد.<sup>۱</sup> به عبارت بهتر کل، وجود مجزای خارجی که حقیقتی مستقل و مغایر با مؤلفه‌هایش باشد، ندارد؛ نه آن که اساساً کذب محض بوده و به هیچ نحوی هیچ‌گونه تحقق‌ی در خارج نداشته باشد.<sup>۲</sup>

اکنون صدرا پس از طرح نکته‌ی فوق با استناد به قاعده‌ی مساوقت وجود با وحدت، به رد وجود فی‌نفسه سلسله می‌پردازد و صحت نکته مذکور را از طراحان استدلال نمی‌پذیرد. توضیح آن‌که: طبق قاعده‌ی مساوقت وحدت با وجود هر شیء‌ای که دارای وحدت حقیقی نیست، وجود حقیقی هم ندارد؛ چون وجود در هر موجودی، عین وحدت آن موجود و وحدتش عین وجود آن است. اما سلسله‌ای که از یک شیء ممکن و علل ممکن آن شکل یافته، یک مرکب دارای وحدت اعتباری<sup>۳</sup> است. درست است که انعدام مرکب به واسطه‌ی انعدام اقلای یکی از مؤلفه‌های آن است و نیز هر مرکبی حقیقتی و وحدت حقیقی‌ای دارد، اما این بدان معنا نیست که هر ترکیبی که توسط عقل بین دو شیء دل‌خواه ایجاد شود، با ایجاد یکی از آن‌ها ایجاد شده و تنها با از بین رفتن یکی از اجزاء از بین می‌رود. نیز این‌که عدم دو شیء به هم وابسته باشد، دلیل بر وابستگی وجودی میان دو شیء نیست.

۱. سبزواری در توضیح این بخش میان کل به عنوان یک ذات و ماهیت مستقل از مؤلفه‌ها و کل به عنوان صرف اجتماع مؤلفه‌ها که دارای ذات مستقل نیست و در حقیقت همان مؤلفه‌ها را درکنار هم دیدن است، تمایز نهاده و می‌گوید: منظور کسانی که می‌گویند مجموع یا کل مرکب، جدا از هر یک از مؤلفه‌هایش موجود است، مجموع یا کل بالأسر است؛ یعنی همان ذات کل به تنهایی که به صورت یک شیء در نظر گرفته شده است؛ اما کل به منزله‌ی اجتماع عارض بر هیأت متشکل از تمام مؤلفه‌ها یا مجموع به شرط لحاظ نمودن هیأت اجتماعی عارض بر آن، تنها وصفی برای گردهمایی مؤلفه‌ها است و جدا از آن کلی است که همراه آن هیأت اجتماعی وجود دارد؛ چراکه آن هیأت اجتماعی تنها یک وصف بوده و امری اعتباری است، درست مانند اعتباری بودن وجود خود هیأت. سبزواری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ صدرا، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. مفهوم اعتباری در این‌جا به معنای کذب محض دانستن سلسله به‌گونه‌ای که هیچ نحوه ارتباطی با خارج نداشته و بدون منشا انتزاع باشد، نیست. اعتباری اینجا یعنی در خارج وجودی که ماهیت‌دار باشد ندارد.

به عبارت دیگر، از کنار هم قرار گرفتن تعدادی مؤلفه، حتی اگر آن مؤلفه‌ها با یکدیگر رابطه‌ی علی داشته باشند، وحدتی حقیقی حاصل نمی‌گردد؛ در نتیجه از این گردهم‌آیی وجود فی‌نفسه و ماهیت مستقلی نیز پدید نخواهد آمد. برای مثال چنانچه منظور از بیان جمله‌ای مانند «مركب از انسان و سنگ موجود است» این باشد که شیء سومی غیر از انسان و سنگ تحت عنوان کل حاصل از انسان و سنگ، موجود است، مطلبی نادرست است؛ چراکه این کل وحدتی حقیقی در هستی ندارد. نتیجه صدرای این است که این گفته که وجود مؤلفه‌ها، چیزی مستقل از وجود کل حاصل از آنهاست، بیانی خالی از تفکر است؛ چون این که کل، غیر از تک‌تک مؤلفه‌ها باشد، مستلزم آن نیست که کل به عنوان ماهیتی مستقل از مؤلفه‌ها، وجودی خارجی غیر از وجود مؤلفه‌ها داشته باشد.<sup>۱</sup>

در حقیقت صدرای مدعی است که ما کل یا همان سلسله‌ی علی حاصل از شیء ممکن و علل ممکن آن را، با فرض آن‌ها با هم و یا با کنار هم قرار دادن آن‌ها در ذهن خود، انتزاع یا اعتبار می‌کنیم؛ نه این که ایجاد مؤلفه‌ها توسط علل‌شان سبب‌ساز ایجاد موجودی واحد، با ماهیتی مستقل گردد. به عبارت به‌تر کل حاصل از مؤلفه‌ها اعتباری است چون این کل وحدت حقیقی ندارد.

بیان ادعای فوق به اذعان شارحین اسفار،<sup>۲</sup> این مقدمه از برهان ابطال تسلسل را که سلسله موجودی است ممکن به چالش می‌کشد و همان‌طور که قبلاً هم گفتیم این مقدمه فرض مشترکی است میان برهان نخست شرح المقاصد و برهان صدیقین سینوی

۱. صدرای، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. عین عبارت شارح به این صورت است: «سلب وجود از مرکب اعتباری این مقدمه برهان را که سلسله ممکنی موجود است مورد خدشه قرار می‌دهد». جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش، ج ۸، ص ۹۳.



در نجات. در حقیقت صدرا با هدم این فرض مشترک است که کل برهان را هدم می‌نماید.

### پاسخی به نقد صدرا: تعارض و مصادره

برای پاسخ به اشکال صدرا باید گفت حتی با فرض پذیرش اصل مساوقت وجود و وحدت که می‌گوید: «هر شیء که دارای وحدت حقیقی نیست، وجود حقیقی هم ندارد»، باز هم این پرسش قابل طرح است که چرا سلسله‌ی علی تام، وحدت حقیقی و در نتیجه وجود حقیقی ندارد.

در توضیح مطالب فوق ابتدا نشان می‌دهیم که شیخ به فرض متافیزیکی وجود سلسله به عنوان کل متشکل از آحاد، در مباحث دیگر نیز متعهد است. شاهد این مدعا مواضع شیخ در مباحث مربوط به ماهیت عدد و نحوه‌ی وجود آن است. وی در فصل سوم از مقاله‌ی سوم کتاب شفاء، با عنوان حقیقت واحد و کثیر و اثبات عرض بودن عدد، ضمن بیان این که وحدت و نیز کثرت هر دو از اعراض هستند - که این یعنی وجودی فی‌نفسه لغیره دارند - عدد را همان کثرت معرفی نموده و هر گونه تمایز میان آن‌ها را جز در لفظ منتفی می‌داند.<sup>۱</sup> او در بیان نحوه‌ی وجود وحدت و کثرت، کثرت را عرض از نوع کمیت منفصل و وحدت را عرض بسیطی معرفی می‌کند که تحت هیچ یک از مقولات عرضی نمی‌گنجد و خود یک ماهیت بسیط و مستقل است. پس عدد، عرض است و اعراض وجود فی‌نفسه لغیره دارند.<sup>۲</sup>

۱. عین عبارت شیخ این است: «... و اکثره نفس العدد». ابن سینا این گزاره را در اعتراض به کسانی که عدد را به صورت کثرت مؤلف از آحاد تعریف می‌کنند، طرح نموده است. آن‌ها در تعریف پیشنهادی خود کثرت را به منزله‌ی جنس عدد و مؤلف از آحاد بودن را به منزله‌ی فصل آن در نظر گرفته‌اند. در حالی که ابن سینا معتقد است کثرت چیزی جز همان عدد و مؤلف از آحاد بودن نیست و این تعریف مانند آن است که شیء را با خودش تعریف نموده و بگوییم که کثرت کثرت است.

۲. ابن سینا، الهیات شفاء، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۱ ش، صص ۱۰۴-۱۱۰.

سپس شیخ در فصل پنجم با عنوان تحقیق در ماهیت عدد و تعیین انواع آن، صراحتاً می‌گوید که عدد هم وجود ذهنی و هم وجود خارجی دارد. به این ترتیب شیخ قول کسانی را که به وجود ذهنی و نه خارجی عدد باور دارند، نفی می‌کند. وی این سخن را تنها در حالتی درست می‌داند که گفته شود عدد وجودی مجزای از وجود معدودات خود در خارج دارد. در این حالت وجود مجزای عدد، هم‌چون وجود منحاز وحدت، امری ذهنی است و نه خارجی و در غیر این صورت همان گونه که وحدت وجودی مجزا از موجود خارجی ندارد، عدد نیز که مرکب از آحاد و وجودش مترتب بر آن است، وجودی مستقل از وجود معروض خود ندارد. بنابراین هم وحدت و هم کثرت یا همان عدد، وجودی در اشیاء و وجودی فی‌نفسه دارند. وجود منحاز وحدت و عدد تنها در ذهن تحقق دارد، اما این دو برای تحقق در خارج، از وجود موضوعشان مستقل نیستند.<sup>۱</sup>

شیخ همان گونه که شکل‌گیری کل یا همان ماهیت مستقل عددی معین را از گردهم‌آیی تعدادی معین از آحاد، با در نظر گرفتن شرایطی مجاز می‌داند، شکل‌گیری ماهیت مستقل و ممکن الوجود سلسله‌ی علیّی تام را هم که حاصل اعتبار یک ممکن مفروض و تمامی علل ممکن الوجود آن با یک‌دیگر است، مجاز می‌داند. به عبارت بهتر ادعای ابن‌سینا در اصل پنجم برهان صدیقین با موضع‌گیری‌های او در رابطه با نحوه‌ی وجود عدد در بحث از مقولات، سازگار به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

خود صدرا گویی متوجه تمسک طرفداران وجود مستقل سلسله به مشابهت میان حکم کل و عدد هست. به همین خاطر پس از بیان نقد خود بر برهان ابطال تسلسل یادشده اشکال مقدری را به این ترتیب طرح می‌کند که: عدد نزد بسیاری از حکماء

۱. ابن‌سینا، الهیات شفاء، صص ۱۱۹-۱۲۵.

۲. لازم به ذکر است که در ارجاع به مباحث مربوط به عدد، به هیچ وجه برقراری تناظر یک‌به‌یک و ادعای تشابه کامل احکام و مباحث مربوط به عدد و سلسله مورد نظر نیست بلکه نحوه‌ی اقامه‌ی استدلال جهت نشان‌دادن استقلال عدد از آحاد و سلسله از مؤلفه‌ها در هر دو بحث مشابه یک‌دیگر است.

موجودی غیر از صرف آحاد است؛ حال چگونه نمی‌توان ادعا کرد که کل یا مرکب، وجودی غیر از وجود مؤلفه‌های خود ندارد.

صدرا پس از طرح این اشکال در پاسخ به آن می‌گوید که اگر گفته می‌شود که عدد موجود است به این معناست که در خارج آحاد تحقق دارند، نه به این معنا که وجودی غیر از صرف آحاد برای عدد در نظر گرفته شود. در واقع عدد همان آحاد است و معنای موجود بودن عدد آن است که در عالم خارج کثرت و تعدد داریم. بدون شک اعتبار عدد یا کثرت، به عنوان یک موجود مستقل که احکامی مجزا از احکام آحاد دارد و اطلاق صفاتی چون ده بودن یا اَصم بودن و غیره بر عدد کار ذهن بوده و بنابراین عدد موجودی ذهنی است؛ حتی اگر احکام مربوط به اعداد از جهت وجود آحاد کثیر، مصداق یا مطابقی در خارج داشته باشند.<sup>۱</sup>

تا این‌جا به نظر می‌رسد نقد صدرا بر برهان تسلسل یادشده (و براهین صدیقین سینیوی) این است که طراحان برهان مذکور وجود سلسله (و هم‌چنین وجود کل و عدد) و وحدت آن را امری حقیقی می‌دانند، اما صدرا این امور و وحدت آن‌ها را امری اعتباری می‌داند. نتیجه این‌که اگر دیدگاه صدرا قرار است نقدی بر این دسته براهین تلقی شود، وی باید به نفع دیدگاه خود دلیل اقامه کند. البته خود صدرا دلیلی ارائه ننموده است. از این رو به نظر می‌رسد موضع صدرا در نقد این دسته از براهین نوعی مصادره به مطلوب است.

فارغ از این نکته به نظر می‌رسد که موضع نهایی صدرا در قبال وجود مستقل سلسله علی و عدد موافق متن جلد دوم اسفار نباشد و صدرا فی الواقع و در نهایت وجود و وحدت حقیقی اعداد و سلسله علی را می‌پذیرد. برای این مدعا در ادامه دو شاهد ارائه می‌شود:

۱. صدرا، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۱۳۴.

نخست آن‌که صدرا ضمن شرح گفته‌های شیخ در کتاب شفاء، در رابطه با نحوه‌ی وجود عدد، موافقت خود را با او اعلام می‌دارد. بدان معنا که در کتاب تعلیقه بر شفاء، ضمن تأیید سخنان شیخ مبنی بر این‌که هر نوعی واجد خواص مخصوص به خود و متمایز از غیر است، عدد را در زمره‌ی انواع محسوب می‌کند و این سخن را دلیلی بر ماهیت مستقل هر عدد دانسته و می‌گوید که این مطلب عجیبی نیست که عدد مانند «سایر اشیاء محقق در خارج»، واجد وحدتی باشد که این وحدت همان صورت ذات آن عدد است؛ با وجود آن‌که ذات عدد همان کثرت برای شیء است که بر آن عارض می‌شود.<sup>۱</sup>

گرچه به وضوح این دو موضع‌گیری صدرا با هم ناسازگار است، به نظر می‌رسد با لحاظ برخی شواهد تاریخی بتوان تعارض را رفع نمود و بدین طریق از صدرا دفاع نمود. به این صورت که بر مبنای حدسیات برخی مورخین صدرا کتاب تعلیقه بر شفاء را در اواخر عمرش و پس از تألیف کتاب اسفار نگاشته است.<sup>۲</sup> حال چنان‌چه این شواهد تاریخی معتبر باشند، می‌توان گفت که به احتمال زیاد صدرا در اواخر عمر خود از ادعا علیه وجود مستقل از آحاد و فی‌نفسه سلسله که از پیش‌فرض‌های مشترک میان تقریر نجات، برهان نخست ابطال تسلسل تفتازانی و نیز صورت‌بندی انجام گرفته از تقریر نجات است، دست برداشته باشد.

۱. برخی عبارات صدرا که موید نوعیت عدد هستند از این قرارند: «انّه لابد لكل حقیقه نوعیه من خاصیه و اثر یترب علیها لذاتها فی الخارج... لا شک ان لكل واحد من الاعداد خواص و آثاراً غیرما لغيره، فهو نوع موجود بنفسه... فإذن لكل واحد من الاعداد حقیقه مخصوصه و صوره متصوره منها فی النفس مطابقه لما فی الخارج کسائر الحقائق التي لها وجود خاص فی الخارج و صوره منتزعه من مادتها حاصله فی النفس... و لیس بعجیب ان یکون العدد کسائر الاشیاء التي لها تحقق فی الواقع، له وحده و هی صوره ذاته و ان کانت ذاته نفس کثره لشيء آخر». صدرا، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الیهیات شفاء، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲ش، صص ۵۰۵-۵۰۸.

۲. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۳۶.

دومین شاهد مربوط به اصل وحدت تشکیکی وجود و سریان حقیقت عینی واحد وجود در مراتب شدید و ضعیف آن در فلسفه صدرا است. توضیح آن که: بنابر خوانش مشهور از موضع صدرا واقعیت خارجی افراد ماهیت یا همان وجود افراد ماهیت، صرف نظر از کثرت و تمایز ذاتی شان از هم، یکی است. در واقع وجود افراد مختلف ماهیات وحدتی عینی و خارجی دارند. صدرا دلیل وجود این وحدت عینی را اطلاق مفهومی واحد به نام موجود بر مصادیق و افراد متعدد ماهیات می داند و از طرف دیگر مدعی است که این وحدت عینی، شخصی و نافی وجود کثرات نیست.<sup>۱</sup> از جمع میان دو نکته فوق نتیجه می شود که میان ماهیات متکثر (آحاد متمایز) حقیقتی مشترک و از سنخ واحد به نام حقیقت عینی واحدی وجود ساری است که مستقل از هر یک از مراتب خویش بوده و شدت و ضعف آن وجودات شخصی را در مراتب مختلف و متکثر موجب می شود.<sup>۲</sup> به عبارت بهتر الوجود حقیقت واحد مشکک ذومراتب است. پس هر که قائل به وحدت وجود است به کثرت آن نیز معتقد است.

صدرا ادعای فوق را درباره‌ی علت و معلول نیز دارد. از نظر وی علت و معلول دارای وجود واحد هستند اما با مراتب متفاوت. مرتبه وجودی معلول ضعیف تر از علت است و وجود یا مرتبه‌ی علت مقوم وجود یا همان مرتبه‌ی معلول است. این دو از انحاء همان وجود واحد ساری و مشترک در مراتب اند. به عبارت بهتر این خود الوجود است که متصف به علیت و معلولیت می شود بدون آن که چیزی به آن منضم شود.<sup>۳</sup> اکنون و با توجه به مطالب فوق نتیجه می گیریم که حتی اگر این طور نباشد که هر دسته‌ی دلخواهی از اشیا تشکیل کل حقیقی دهند \_ همان طور که در تقریر نجات و برهان نخست ابطال تسلسل تفتازانی نیز مؤلفه‌های موجود در سلسله دل‌بخواهی و بی ارتباط با یکدیگر نبوده

۱. صدرا، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۶، ص ۸۶ و ج ۷، ص ۱۴۹.

۲. همو، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفاء، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۹۵.

و رابطه علیت میان آن‌ها برقرار است. لحاظ مراتب شدید و ضعیف موجودات در کنار هم ما را به دریافت وحدتی حقیقی به نام حقیقت عینیه واحده وجود یا به عبارتی «الوجود» سوق می‌دهد؛ و چون وحدت الوجود حقیقی است در نتیجه الوجود ساری در مراتب نیز موجودی حقیقی خواهد بود.<sup>۱</sup> آن‌که صدرا در مسأله‌ی وحدت تشکیکی وجود، وجود موجودات را اعم از علت و معلول با آن‌که دارای ماهیات مختلف هستند، متحد دانسته و تفاوت آن‌ها را صرفاً در کمال و نقص و رتبه‌ی وجودی هر یک نسبت به دیگری معرفی می‌کند.

نتیجه‌ارائه‌ی هر دو شاهد فوق‌الذکر آن‌که اولاً: نقد صدرا بر برهان ابطال تسلسل مورد بحث (و از این رو بر براهین صدیقین سینوی) در بهترین حالت مصادره به مطلوب است. و ثانیاً به نظر نمی‌رسد که خود صدرا به فرض‌های نقد خود پای‌بند بوده باشد.

### نتیجه

پس از بیان فرض مشترک میان تقریرهای براهین صدیقین سینوی، صورت‌بندی تقریر نجات و برهان سوم بر ابطال تسلسل در اسفار، نقد صدرا در جهت ابطال این فرض که بر پایه‌ی قاعده‌ی مساوقت میان وجود و وحدت صورت می‌گیرد، مطرح شد و نتایج زیر از بررسی صحت و سقم نقد مزبور به دست آمد:

اول آن‌که، ادعای ابن‌سینا مبنی بر وجود مستقل و امکانی سلسله با مدعیات وی در باب نحوه‌ی وجود اعداد و وحدتی که برای اعداد متصور است، سازگار است. در عین حال این دو ادعا هیچ تعارضی با قاعده‌ی مساوقت وجود با وحدت ندارد. بنابراین شیخ‌الرئیس همان‌طور که وجود اعداد را به منزله‌ی یک کل، از واحدهایی که متشکل از

---

۱. مجدداً لازم به ذکر است که منظور نویسنده‌گان سرایت احکام «الوجود» به «سلسله» و برقراری تناظر کامل میان این دو نیست به این معنا که ادعا شود همه احکام حقیقت عینیه واحده وجود با سلسله اینهمان هستند بلکه مقصود صرف مشابهت میان این دو از نظر کل شامل و در برگیرنده‌ی تعدادی از آحاد است.

آن‌هاست، مستقل می‌داند، وجود سلسله را نیز از موجودات ممکنه که به منزله‌ی مؤلفه‌های آن هستند و به نوعی سلسله علی معلول وجود آن‌هاست، مستقل می‌داند. دوم آن‌که صدرا نمی‌تواند به خوبی تعارض میان قاعده‌ی مساوقت میان وجود و وحدت با استقلال سلسله از مؤلفه‌هایش را تبیین نماید و بگوید چرا سلسله‌ی علی وحدت حقیقی و در پی آن وجود حقیقی ندارد. این در حالی است که خود وی قائل به انبساط و سریان حقیقت عینیه‌ی واحده‌ی وجود در مراتب آن است و آن را در عین شمولش نسبت به مراتب از مراتب مستقل می‌داند. پس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مقابله‌ی وی با وجود مستقل سلسله نه مستدل که مصادره است. سوم آن‌که چنان‌چه بپذیریم صدرا تعلیقات خود بر کتاب شفاء را در اواخر عمر خود و اسفار را قبل از آن تألیف نموده، طبق شروح او بر سخنان شیخ در رابطه با عدد در تعلیقات باید نتیجه بگیریم که وی از ادعای عدم استقلال عدد به عنوان یک امر مستقل از واحدها منصرف شده است. بر این مبنا شاید بتوان احتمال داد که وی از ادعای عدم استقلال سلسله نیز دست برداشته و یا دست کم نقد وی بر فرض مشترک وارد نباشد. اگر استدلال‌های فوق صحیح باشند، استدلال ابطال تسلسل مورد بحث و براهین صدیقین سینوی از نقد صدرا مصون هستند. این‌که چگونه می‌توان از موضع متافیزیکی وجود سلسله علی دفاع کرد مجال دیگری می‌طلبد.

## منابع

- ابن سینا، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
- همو، الهیات شفاء، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
- تفتازانی، شرح المقاصد، الشریف الرضی، افسست قم، چاپ اول، ۱۰۴۹ق.
- جوادی آملی عبدالله، رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.

- رنجبر، حسینی و فلاحی، «تأملی دوباره در باب برهان صدیقین سینوی در نجات»، دوفصلنامه‌ی علمی- پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور)، ش ۵۲، ۱۳۹۳ ش.
- صدر، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، قم، منشورات طلیعه النور، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- همو، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفاء، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش.